

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۴، پیاپی ۱۵۴، زمستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۵۹-۱۳۱

بررسی منصب مهرداری و آداب و تشریفات مه‌رزی در تشکیلات حکومتی تیموریان، با تکیه بر اسناد^۱

اکبر صبوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

چکیده

استفاده از مهر برای تأیید و اثبات فرامین و احکام صادرشده از سوی سلاطین یک ضرورت بود و کسانی که وظیفه ممهور کردن فرامین و نگهداری از مهر را به عهده داشتند، با عنوان مه‌ردار شناخته می‌شدند. سلاطین تیموری هم با توجه به نیازهای زمانه خویش افرادی را بدین منصب مهم برگماردند. این پژوهش بر آن است با اتکا به منابع اصلی از جمله اسناد و تحقیقات صورت گرفته، به روش تاریخی و به شیوه توصیفی - تحلیلی، نحوه انتصاب افراد به منصب مه‌رداری، جایگاه دارندگان این منصب در تشکیلات حکومتی تیموریان را مورد بررسی قرار داده و انواع مهر، ترتیب و تشریفات مه‌رزدن بر اسناد را مشخص کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مه‌رداری اغلب به امرای قبایلی که اعتماد سلطان را کسب کرده بودند، تخصیص داده می‌شد. مه‌رداری وسیله‌ای برای ارتقا به مناصب عالی‌رتبه‌ای چون امارت دیوان اعلی و حکومت ولایات بود. مه‌رزی تشریفات و ترتیبات خاصی داشت. در مکاتبه با ممالک هم‌جوار و واگذاری حکومت ایالات فقط مهر حاکم بر فرامین زده می‌شد، اما در فرامینی چون اعطای سیورغال، معافیت مالیاتی و واگذاری مناصب، بعد از حاکم سایر ارکان حکومت یعنی امیرزادگان، امیرالامراها و وزرا که در دیوان اعلی صاحب‌منصب بودند، بر ظهر فرامین مهر می‌زدند. فرمانروایان تیموری مهرهای مختلف با کاربردهای متفاوت داشتند.

کلیدواژه‌ها: مه‌رداری، تشریفات مه‌رزی، تیموریان، تشکیلات حکومتی، اسناد.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2025.49190.2998

۲. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران: akbar_sabouri@cfu.ac.ir

مقدمه

حکام و فرمانروایان پس از صدور دستور، فرامین یا پس از مکاتبه با اشخاص و حکومت‌های مختلف به ابزاری برای تأیید و رسمیت دادن به آن‌ها نیاز داشتند، از این‌رو از وسیله‌ای به نام مهر برای این مهم استفاده می‌بردند. از همان اوایل دوره اسلامی و سپس خلافت عباسی از خاتم و مهر استفاده شد و آنان بدین منظور دیوان خاتم یا دیوان زمام را ترتیب دادند، اما در دوره مغولان اصطلاح ترکی-مغولی «تمغا» رایج گردید و برای کسانی که وظیفه مهر و موم کردن اسناد را به عهده داشتند، عنوان «بیتکچی» و «آل‌چی» به کار برده شد (همدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۲؛ شریک‌امین، ۱۳۵۷: ۱۳؛ زریاب، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

تمغای مخصوص به مغولان و ایلخانیان با سه اصطلاح «آل‌تمغا»، «قراتمغا» و «گوک‌تمغا» شناخته می‌شد. آل‌تمغا در دو نوع بزرگ و کوچک بود. آل‌تمغای بزرگ برای یرلیغ‌ها و فرامین و احکام و مراسلات رسمی سلاطین و در زیر نامه‌هایی که در مواقع رسمی، سلطانی به سلطان دیگر می‌نوشت زده می‌شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۱؛ پاورقی ۳؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). از آل‌تمغای کوچک نیز برای اسناد مالی، چون بروات، مکتوبات دیوانی مربوط به معاملات، حقوق، مخارج، اعطای مستمری، دریافت و پرداخت حساب‌ها و همچنین معافیت مالیاتی استفاده می‌شد (Hermann & Doerfer, 1975: 41-42).

احتمالاً در موارد بسیار رسمی و تشریفاتی و بیشتر در اسنادی که به‌عنوان افراد خاندان سلطنتی صادر می‌شد، گوک‌تمغا به کار می‌رفته است (بارتولد: ۱۳۵۲: ۸۰۵/۲). قراتمغا در پای فرامین و مکاتیب معمولی سلطان قرار می‌گرفت (بیانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷ و نیز رک. همدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۲؛ زریاب، ۱۳۸۶: ۱۴۶). جلایریان نیز همانند ایلخانیان دو نوع آل‌تمغای بزرگ و کوچک داشتند. فرمان صادرشده از طرف شیخ‌اویس جلایری خطاب به شیخ‌الاسلام ناحیه خانبلوی ممهور به آل‌تمغا بوده و به ما نشان می‌دهد که علاوه بر کارکردهای دوره قبلی از آن برای تأیید رسمی تصمیمات مالی حاکمان قبلی نیز استفاده می‌شد (Hermann & Doerfer, 1975: 4-5, 42).

تا دوره تیموریان بدین شکل بود تا این که در این زمان دوباره عنوان «مهر» جایگزین «تمغا» شد و منصب مهرداد به جای «بیتکچی و آل‌چی» به کار رفت. پس از آن اصطلاح تمغا دیگر برای نوعی مالیات بدین نام استفاده شد. با این‌همه در دوره تیمور و جانشینان وی علاوه بر استفاده از عبارت مهر، برای فرمان‌هایی که از طرف فرمانروا برای امیرزادگان و اشخاص بزرگ برای تصدی حکومت ایالات و ولایات صادر می‌شد، همچنان از عنوان «یرلیغ آل‌تمغا» مجازاً برای فرمان‌هایی که آل‌تمغا خورده بودند، استفاده می‌شد (آبادی باویل، ۱۳۵۱: ۴۹۲). برای نمونه

رک. شامی، ۱۹۳۷: ۱/۲۹۱).

باتوجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده از مجمع‌الانشاه و فرامین صادرشده تنها یک سند درباره منصب مهرداری و صاحب این منصب در دست داریم. این سند مربوط به اواخر دوره تیموری درباره «فرمان مهرداری و مهرزنی شاهزاده ابوالفوارس شاه غریب بهادرخان» است (باخرزی، ۱۳۵۷: ۱۹۸-۱۹۵).

درباره منصب مهرداری و آداب و تشریفات مهرزنی در تشکیلات حکومتی تیموریان تحقیق مستقلی انجام نشده است. البته پژوهشگرانی چون رویمر در *شرف‌نامه* عبدالله مروارید (۱۹۵۲)، هرمان در *نامه‌نامی* (۱۹۶۸)، منز در *برآمدن و فرمانروایی تیمور* (۱۳۷۷)، شیرو آندو در *امرای تیموری براساس معزالانساب* (۱۹۹۲) اوزون چارشلی مدخلی بر تشکیلات دولت عثمانی (۱۹۸۸) هرکدام در بخش‌هایی از پژوهش‌های خود به اختصار به این موضع پرداخته‌اند. بااین‌همه در هیچ یک از تحقیقات انجام شده، بخش مستقلی به این منصب اختصاص داده نشده است؛ بنابراین در این پژوهش برآنیم با اتکا به روش تاریخی و به شیوه توصیفی-تحلیلی، با رویکرد کیفی ابتدا داده‌های مورد نیاز خود را از منابع اصلی و تحقیقات انجام شده استخراج کرده و سپس با تجزیه و تحلیل آن‌ها نشان دهیم که افراد چگونه به این منصب انتصاب می‌شدند و دارندگان آن از چه جایگاهی در تشکیلات حکومتی تیموریان برخوردار بودند. چه کسانی حق مهرزدن بر اسناد را داشتند و ترتیب و تشریفات مهرزدن چگونه بود؟

نحوه انتصاب مهرداران

این منصب به یک عنصر خاص در ساختار اداری دوره تیموریان اختصاص نداشت. افرادی از طبقات و قبایل مختلف اعم از امرای نظامی و نیز بعضاً اشراف دیوانی یکجانشین که در سال‌های متمادی در عرصه‌های مختلف به حکمرانان تیموری خدمات شایسته انجام داده، اعتماد سلطان و امیرزادگان تیموری را به خود جلب می‌کردند، به این منصب برگزیده می‌شدند، اما باتوجه به منابع این دوره مهرداری بیشتر در اختیار عناصر چغتایی بود و در بعضی موارد عناصر ایرانی چون قطب‌الدین طاووس در زمان ابوسعید تیموری و مجدالدین محمد خوافی در زمان بایقرا در کنار منصب وزارت، شغل مهرداری هم داشتند.

در زمان تیمور این منصب عمدتاً به امرای بیلکوت و در رأس آن‌ها ایکو تیمور، شیخ محمد و شاه‌ملک که سال‌ها در کنار تیمور در عرصه‌های مختلف جان‌فشانی کرده و رابطه صمیمانه‌ای با خانواده تیمور و اسلاف وی داشتند، اختصاص یافت. آنان تقریباً این منصب را

در انحصار خود گرفتند (معزالانساب، ۹۷a، ۹۸a؛ ابرو ۱۳۸۰: ۷۳۸/۲). در دوره حکمرانی شاهرخ، چکنه برلاس‌ها، قبایل نوکوز و قبچاق از الوس ایلچیگدای در این منصب برجسته بودند (معزالانساب، ۱۳۳a-b و ۱۳۷a). در زمان ابوسعید افرادی از قبیله ارغون و یک نفر بکاول و طیب به این منصب برگمارده شدند (معزالانساب، ۱۵۲a-b؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۴). در دوره بایقرا، مهرداری با جایگاه قومی و قبیله‌ای مختلف عهده‌دار این منصب بودند. در این دوره افرادی از قبایل ارغون، نوکوز، عراقی، آرات و اویغور از طرف بایقرا به این مقام رسیدند (معزالانساب، ۱۵۸a-b، ۱۵۹a).

جایگاه منصب مهرداری

مقام مهرداری در سلسله مراتب ساختار دیوانی تیموریان از مناصب حکومت مرکزی محسوب می‌شد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۵) و وسیله‌ای برای ارتقا به مناصب عالی‌رتبه‌ای چون امارت دیوان‌اعلی و حکومت ولایات بود. شخصی که به امارت دیوان‌اعلی می‌رسید، منصب مهرداری او به همراه مهری که در اختیار داشت، به فرد دیگر واگذار می‌شد. یکی از شخصیت‌های مهمی که ابتدا منصب مهرداری داشت امیرعلی شیر نوایی بود، او پس از این که به امارت دیوان‌اعلی گمارده شد، منصب مهرداری و مهر بزرگ همایون را که تا آن روز در اختیار داشت، به شیخ احمد سهیلی داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۴).

پس از ارتقا سیدحسن اردشیر به مقام امارت دیوان، منصب مهرداری او به محمد پسر ولی بیگ نوکوز رسید (معزالانساب، ۱۵۹a). همچنین مهرداریان بعضاً به حکمرانی ایالات و ولایات نیز نصب می‌شدند. دولت‌خواجه ایناق از طرف امیرزاده ابابکر به حکومت بغداد، دیاربکر و عراق عرب گمارده شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۶۹/۱۰) یا یوسف‌خواجه مهردار به حکومت شهر ری، قم و لرستان تعیین گردید (معزالانساب، ۱۳۳a و ۱۳۷a).

وجود مهردار در دیوان برای تأیید رسمی فرامین سلطان به‌عنوان متصدی رسمی دیوان ضروری دیده می‌شد، اما درباره وظیفه‌اش شکی نیست که مهردار همچنین یکی از نزدیک‌ترین افراد به محفل حکمران بود. هرچند مهردار از لحاظ ویژگی‌ها جزو کارکنان درباری محسوب می‌شد، با وجود این آن‌ها را نمی‌توان صاحب‌منصب درباری محض تلقی کرد، چراکه آنان در امور دیوانی هم نقش فعالی داشتند (Ando, 1992, p.246؛ منز، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

از آنجاکه مهردار کارگزاری بود که از طریق او می‌شد به فرمانروا دسترسی یافت، می‌بایست پیوندی تنگاتنگ با حکمران داشته باشد. یکی از وظایف او نظارت بر دسترسی به شاه بود (منز، ۱۳۷۷: ۱۵۸). کلاویخو هنگام دیدار از سمرقند، شاه‌ملک - یکی از مهرداریان تیمور -

شیخ نورالدین و الله داد نوکوز را به عنوان ندیمان و مقربان تیمور معرفی می‌کند. او می‌نویسد: «این سه تن اینک پیش آمدند و زیر بازوی هر یک از ما سفیران را گرفتند و ما را کاملاً به آنجا که تیمور نشسته بود نزدیک ساختند و در آنجا ما را به زانوزدن واداشتند» و اجازه دادند پیشکش‌های خود را به تیمور تقدیم کنیم (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۷۴ و ۲۴۴ و ۲۲۴).

مهرها از نظر شکلی و کاربردی

از نظر شکلی هر سه تمغایی که در دوره مغولان استفاده می‌شد به تقلید از مهر چینیان، مربع‌شکل بودند (شریک امین، ۱۳۵۷: ۱۰؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۳۲)، بعدها غازان‌خان دستور داد مدورالشکل شود (همدانی، ۱۳۸۸: ۹۶). با این وجود در سندی از امیرچوپان امیرالامرای ابوسعید به تاریخ ۷۲۶ علاوه بر آل تمغا و قراتمغا که مربع‌شکل هستند، کارکنان دیوانی و کسانی که مسئول تأیید فرمان هستند از مهرهایی به شکل مستطیل و بیضوی نیز استفاده کرده‌اند (Matsui, 2015, 35؛ حکمایی، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۵) و نیز در فرمان صادرشده از شیخ اویس جلایری به تاریخ ۷۵۹ مهر مربع زده شده است (Hermann & Doerfer, 1975: 4-5, 54).

در دوره تیموری مهرها عمدتاً به شکل مدور بودند، اما در چند مورد از مهرهای مربع، شش‌گوش و هشت‌گوش نیز استفاده شده است. در فرمان صادره از شاهرخ در سال ۸۳۸ درباره اعطای جلفا به شیخ دورسون یکی از مهرهای پشت سند به شکل شش‌گوش می‌باشد (Hermann, 1971: 260; Deny, 1957: TSMA, E. 1863/ 475-4b درباره نمونه دیگر رک. (257).

هویت فرد صاحب مهر شش‌گوش که در هر سه سند بعد از امیرزاده عبداللطیف و قبل از امیرالامرا فیروزشاه مهر خود را زده دقیقاً معلوم نمی‌شود. هرمان (1971: 253-254) اعلام می‌کند که فقط کلمه «علی» خواناست و مدرسی طباطبایی (۱۳۸۷: ۲۳) آن را به شکل «ففرّوا الی الله پیرعلی» خوانده است، اما در منابع به امیرزاده یا امیرالامرای به نام پیرعلی که در فاصله بین سال‌های ۸۲۵ تا ۸۳۸ از نظر رتبه بالاتر از فیروزشاه قرار گیرد، برنخوریم. احتمالاً فرد مزبور امیرالامرا علیکه کولتاش خواهد بود که قبل از فیروزشاه به عنوان یکی از دو امیرالامرا مهر خود را بر پشت اسناد زده است. همچنین در فرمان ۵ جمادی‌الاول ۸۲۶ شاهرخ در تنفیذ سعدالدین ابوسعید به شیخوخت خانقاه ابواسحاق کازرونی از مهر مربع و هشت‌گوش استفاده شده است (افشار، ۱۳۵۸: ۱۴۷ و ۱۴۵ و ۱۴۱).

ایلخانیان تا زمان اولجایتو از خط اویغوری برای نوشته‌های داخل مهر استفاده می‌کردند. ابوسعید همچنان تا حدی به این رسم پایبند بود، اما درعین حال از مهرهایی با الفبای عربی نیز

استفاده کرد و مهرهایی دوزبانه معمول شد. این رویه در حکومت‌های بعدی ادامه یافت (Hermann & Doerfer, 1975:5,43). در مهرهای حکام و امیرزادگان تیموری عمدتاً از الفبای فارسی-عربی استفاده شده است، اما در فرمان ۵ جمادی‌الاول ۸۲۶ که از طرف شاهرخ صادر شده احتمالاً نوشته‌ی یکی از مهرها به خط اویغوری است (افشار، ۱۳۵۸: ۱۴۰).

در این دوره مهرداران براساس مسئولیتی که به آن‌ها واگذار شده بود مهرهایی به نام‌های مهرپروانه، چهارسو، انگشتری (یوزوک)، مهر بزرگ همایون (مهر کلان، مهر خاصه) مهر آل (آل‌تمغا) و مهر برات داشتند. مهر بزرگ همایون مخصوص سلطان بود، آن را عمدتاً بر لبه سمت راست ظهر سند یا بعضی اوقات بر قسمت بالایی فرمان بر رو می‌زد؛ مهر پروانه نیز بعد از صدور احکام بر پای اسناد برای تأیید صحت فرمان زده می‌شد. به دلیل اهمیت این مهر از زمان ابوسعید در تشکیلات حکومتی تیموریان منصبی تحت عنوان پروانچی ایجاد شد (معزالانساب، ۱۵۲b). این دو مهر ابتدا در اختیار سلطان بود بعداً مسئولیت نگهداری از آن‌ها به مهردار واگذار شد؛ از مهر آل (آل‌تمغا)، در موارد خاص استفاده می‌شد. برای نمونه شاهرخ در سال ۸۳۹ به موجب مهر آل تمغا آذربایجان را به جهانشاه قراقویونلو واگذار کرد (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۶۱).

مهر برات و چهارسو (مربع) از زمان ابوسعید در اختیار مهرداران قرار گرفت. درباره مهر برات توضیحاتی در منابع این دوره داده نمی‌شود، ولی به نظر می‌رسد برای تأیید اسناد مالی، حواله‌جات و برات‌های صادر شده می‌زدند؛ اگرچه در معزالانساب صاحبان مهر چهارسو در دوره ابوسعید و بایقرا معرفی می‌شوند، اما توضیحات اضافی در این خصوص ارائه نشده است. تنها از توضیحات خواندمیر درباره «مهر مربع (چهارسو)» داده شده به کمال‌الدین حسین پسر خواجه نظام‌الملک خوافی درمی‌یابیم که او این مهر را «بر ظهر نشان‌ها بر محاذی مهر بزرگ همایون می‌زد و مادام که آن مهر بر نشان نبودی هیچ‌کس نشان را اعتبار ننمودی» (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۴۲۴).

مهر انگشتری (یوزوک) مهري بود که حکام، امیرزادگان، امیرالامراها و وزیر تیموری، مهر خاص خود را به شکل انگشتر درآورده همیشه همراه خود داشتند. به نظر می‌رسد تا زمان بایقرا مهر انگشتری در اختیار خود حکام بود و آن را همیشه در انگشت خود داشتند بعدها در اختیار مهردار قرار گرفت؛ زیرا معزالانساب (۱۵۸b) تا قبل از بایقرا به مهرداری با این عنوان اشاره نمی‌کند، ولی در دوره بایقرا افرادی را که صاحب مهر انگشتری (یوزوک) بودند، معرفی می‌کند.

سجع مهر انگشتری تیمور و فرزندانش عمرشبخ، شاهرخ و اولاد آن دو «راستی رستی»

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۳ / ۱۳۷

بود، اما سجع مهر انگشتری امیرانشاه نام خودش «ابوالفتح امیرانشاه» بود (Binbaş, 2021: 58). وی در فرمان سال ۸۰۰ق، از عنوان «راستی بيله» استفاده می‌کند. به گفته بین باش، مشخص نیست آیا این از شعار «راستی رستی» تیمور الهام گرفته شده است یا از عبارت ترکی Konilik Birla به معنی «به درستی، به طور صحیح» (Binbaş, 2021: 5). مهر الغ بیگ، «محمد سلطان غازی» و بایستقر، «بایستقر میرزا بهادر» بود (Binbaş, 2021: 58-59; Deny, 1957: 256-257).

البته شاهرخ در فرامین خود علاوه بر راستی رستی از عبارت «الواثق بالله الغفور شاهرخ بهادر» نیز استفاده می‌کرده است (Deny, 1957: 257). افزون بر این، تیمور و سه فرزندش به استثنا شاهرخ بر مهر خود سه دایره به شکل سه گوش کنده بودند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۹۴). Binbaş, 2021: 58-59 که معین‌الدین نطنزی در جدول تنظیمی اش آن‌ها را به شکل چیچک تمغا (مهر گلی) معرفی می‌کند (Binbaş, 2021: 58-59). برای مهرهای انگشتری تیمور و اولاد و نوادگان وی و سجع روی آن‌ها رک. (Ibid)

تشریفات و آداب مهرزنی

در فرامینی چون اعطای سیورغال، تیول، معافیت‌های مالیاتی و واگذاری یا منصب به زیردستان که زیر نظر دیوان اعلی صادر می‌شد، مهر سلطان بر روی فرمان زده می‌شد و سایر ارکان دولت که در دیوان اعلی صاحب اختیار بودند اعم از امیرزادگان، امیرالامراها و وزرا مهر خود را بر لبه بالایی پشت سند و به ترتیب مقام از راست به چپ می‌زدند (برای نمونه رک. فرمان ۲۶ ذی‌القعدة ۸۳۸ شاهرخ Hermann, 1971, 253-254؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۳ و دو فرمان از حسین بایقرا به تاریخ ۸۹۶ق و ۹۰۱، Mahendrarajah, 2018: 170-171). اما در مکاتبه با حکومت‌های هم‌جوار فقط مهر سلطان بود که بر ظهر احکام و نامه‌ها زده می‌شد و دیگر ارکان حکومت اجازه مهرزنی نداشتند.

حکام یا امیران تابع نیز در مکاتبه با سلطان یا صدور فرامین در قلمرو تحت اختیارشان این تشریفات را باید رعایت می‌کردند. آنان نمی‌توانستند مهر خود را بر روی احکام بزنند باید به ظهر آن می‌زدند. اگر مهر بر روی نامه زده می‌شد، به منزله آن بود که وی خود را در جایگاه برابر با سلطان دانسته و عصیان کرده است. امیرانشاه که یک بار در فرمان ۲۷ رمضان ۷۹۸ نام تیمور را حذف کرده بود و فقط نام سلطان محمود، خان دست نشانده چغتایی را ذکر کرده بود (وودز، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۴۳). دو سال بعد در فرمان اول ذی‌الحجه ۸۰۰ تنها نام خودش را نوشته و مهر خود را بر رو زد، یک مهر کوچک در بالا و مهر بزرگ در پایین (Matsui, 2015: 74).

عدم رعایت تشریفات مهرزنی در فرمان اخیر احتمال عصیان امیرانشاه را علیه پدرش تیمور تأیید می‌کند (وودز، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۴۶). نیز براساس سمرقندی (۱۳۸۳: ۷۲۱/۲ و ۶۱۷-۶۱۶)، سلطان محمد پس از اطلاع از عصیان جهانشاه قراقویونلو در سال ۸۵۱ «نشان همایون به شیوه شاهرخ بدو نوشت... و نشان را مهر بر رو زده مکمل فرمود» و آن را به همراه قاصدی ارسال کرد. جهانشاه چون آن نامه را که مهر بر روی نشان زده شده بود خواند اظهار کرد که این شخص یا در نهایت بهادری است یا از نشأ جنون بهره‌ای تمام دارد. پس از آن با لشکر عظیم عازم عراق و فارس شد (میرخواند، ۱۳۸۰/۵۵۰۷)؛ در مورد دیگر اوزون‌حسن که تا سال ۸۷۳ نامه‌های زیادی به سیدمزیذ ارغون از امرای ابوسعید نوشته مهر بر پشت مکتوب می‌زد در این زمان برخلاف روئے گذشته نشان نوشته و مهر بر رو زد و اعلام کرد که «من تبریز را به پسر خود اقرلو محمد دادم. امرا که به تبریز آمده‌اند بیرون روند». امیر مزید، نامه را به ابوسعید فرستاده و از نافرمانی وی خبر داد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۳/۲؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۸۳/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۲۷/۱۰).

ترتیب و نحوه مهرزنی بر اسناد توسط ارکان حکومت

۱. حکام تیموری: حکام در بالای فرامین صادره اسم و القاب خود و در ظهر فرامین، مهری را که مخصوص به ایشان بود، می‌زدند. تنها فردی که حق داشت مهر خود را بر قسمت جلویی فرامین بزند سلطان بود. شاهرخ در فرمان اعطای سیورغال ۸۲۵ق، در قسمت رویی یک مهر کوچک بر بالا و یک مهر بزرگ بر پایین آن زده است (Deny, 1957, 257) نیز رک. (Mahendrarajah, 2018: 162, 164).

این نحوه مهرزدن این واقعیت را نشان می‌دهد که حاکمان تیموری از دو نوع مهر استفاده می‌کردند: مهر بزرگ همایون و مهر پروانه (مهر اجازه سلطنتی). مهر کوچک بالای سند همان مهر بزرگ شاهرخ است و مهر بزرگ انتهایی مهر پروانه برای تأیید صحت فرمان خود است (Matsui, 2015: 55). محل مهر سلطان در بالا و در سمت راست مهرهای دیگر قرار می‌گرفت. محل مهر او با تشریفات تعیین می‌شد. یعنی هیچ‌کس نمی‌توانست بالاتر از آن یا در سمت راست، قبل از مهر سلطان، مهر خود را بزند.

این را از حکایتی که درباره علی شیر نوایی نقل می‌شود، می‌توان فهمید. براساس آن او حق داشت مهر خود را بالاتر از هر امیری بزند نه بالاتر از مهر سلطان (Mahendrarajah, 2018: 162, 164). کلیه فرامین صادره پس از ممهور شدن به مهر سلطان که به مهر بزرگ همایون معروف بود، سندیت و قطعیت پیدا می‌کرد. اولین اشاره به استفاده از مهر همایون به زمانی بر

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۴، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۳ / ۱۳۹

می‌گردد که تیمور پس از فتح خوارزم (۷۸۱ق) برای شیخ الاسلام تفتازانی نامه نوشته و به آن مهر بزرگ همایون زد و حتی عبارت حاشیه نامه فوق را که خطاب به ملک محمد بود به مهر بزرگ همایون مهور کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۱۹/۱) تا صحت مندرجات در حاشیه متن را نیز تأیید کرده باشد.

۲. **امیرزادگان:** دومین مهری که پس از مهر حکمران بر ظهر اسناد دیوانی زده می‌شد، مهر امیرزادگان صاحب منصب در دیوان اعلی بود. از آنجا که حق مهر و موم کردن اسناد در بین اعضا خاندان حکمران محدود شده بود، احتمالاً این امتیاز تنها به شاهزادگانی اعطا می‌گردید که در اداره امور دولتی نقش داشتند و جزو امرای دیوان اعلی محسوب می‌شدند (Hermann, 1971: 260). در فرمان ۸۳۸ق شاهرخ درباره اردبیل، پس از شاهرخ، امیرزادگان بایسنقر و عبداللطیف به ترتیب بر ظهر سند مهر خود را زده‌اند (Ibid, 1971: 259).

بایسنقر در سال ۸۱۹ به فرمان شاهرخ در دیوان اعلی مهربار شد و تا پایان عمر همان منصب را به عهده داشت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۳۱۹/۱۰) یا بدیع‌الزمان میرزا در زمان حکومت پدرش بایقرا جزو امرای دیوان اعلی بود و بالاتر از تمامی امرا در دیوان مهر می‌زد (معزالانساب، ۱۵۸۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

افزون بر این، باتوجه به فرامین صادر شده از سوی امیرانشاه در ۷۹۸ق و ۸۰۰ق، اسکندر میرزا در ۲۸ ذی‌القعدة ۸۱۶ و عمر شیخ پدر ظهیرالدین بابر در ۸۸۶ در می‌یابیم که علاوه بر شخص سلطان، امیرزادگان و حکام محلی عضو خانواده تیموری هم اجازه صدور احکام (Matsui, 2015: 68-69; Binbaş, 2021: 26-79) و مهر زدن بر ظهر فرامین خود را داشتند و مهر دارانی برای خود می‌گماردند (معزالانساب، ۱۱۸۸، ۱۲۰۸، ۱۲۹۸، ۱۴۲۸، ۱۵۴۸). برای نمونه امیرانشاه دو مهر دار به نام‌های اسمعیل مهربار و دولت‌خواجه ایناق داشت (معزالانساب، ۱۲۵۸؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۶۸/۱۰).

درباره فرد نخست اطلاعات چندانی در دست نیست، اما درباره دولت‌خواجه ایناق فرزند ایلچی بوقا قوچین و برادرزاده عمر بن تابان باید گفت که او به همراه عمویش یکی از کارکنان دستگاه دیوانی امیرانشاه در ایالت آذربایجان بود. علاوه بر مهرباری مناصبی چون امارت دیوان، وزارت و نیابت داشت. مهر پروانه در اختیار او بود (معزالانساب، ۱۲۵۸). داشتن پسوند ترکی-مغولی «ایناق» به معنی محرم و صمیمی، معتمد، ندیم، مصاحب، نشان از نزدیکی او به خاندان حاکم است (تاج‌السلطانی، ۱۳۹۳: ۳۸۷ و ۲۷۳-۲۶۷؛ شامی، ۱۹۳۷: ۱/ ۲۵؛ وودز، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

امیرانشاه در فرمان صادره در رمضان ۷۹۸ق وی را به عنوان دارنده مهر پروانه مورد خطاب قرار می‌دهد (Fekte, 1977: 64). دولت‌خواجه تا پیش از توجه تیمور به آذربایجان در اثنای

یورش هفت‌ساله از ملازمان امیرانشاه بوده مقام وزارت و نیابت داشت. با شنیدن خبر عزیمت تیمور با اهل و عیان خویش به نزد امیربیان قوچین در ری فرار کرد (شامی، ۱۹۵۶: ۲/ ۱۴۹- ۱۴۸؛ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۸۷۹؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۹۹۴).

با این‌همه، باتوجه‌به گزارش حوادث بعدی مشخص می‌شود که این فرد از طرف تیمور بخشوده شده است، چرا که در نبرد آنکارا در بین لشکریان تیمور حاضر بود (ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۶۰) و پس از آن نیز هنگام واگذاری حکومت عراق عرب تا واسط و دیاربکر به امیرزاده ابابکر در بین ملازمان این امیرزاده تیموری دیده می‌شود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۱۹۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۶۹). وی مدتی بعد در اختلاف بین ابابکر و عمر بهادر تغییر وفاداری داده به عمر بهادر پیوست و از جانب وی به حکومت بغداد، دیاربکر و عراق عرب منصوب شد.

لیکن با توجه مجدد سلطان احمد جلاپری به بغداد بار دیگر به اردوی عمر بهادر ملحق شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۵۱۶۹). این فرد بعدها به شاهرخ پیوست. در نخستین یورش نیروهای شاهرخ به خوارزم در سال ۸۱۵ و محاصره و خارج‌کردن ساوه از دست نصرالله صحرايي حاکم اسکندر میرزا در سال ۸۱۷ حاضر بود (ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۲۴ و ۴۸۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۲/ ۳۵۱؛ فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۰۶۷).

همچنین پیرمحمد، رستم و اسکندر، پسران عمر شیخ که بر منطقه شیراز، یزد و اصفهان حاکم بودند، هر کدام برای خود مهادارانی داشتند. میرسیدکوکلتاش مهادار پیرمحمد در شیراز، خمارتکه مهادار امیرزاده رستم در یزد و طوطه‌سارق، جنید قوچین و عبدالله‌خاص مهاداران امیرزاده اسکندر در اصفهان بودند (معزالانساب، ۱۰۳a، ۱۰۵a، ۱۰۸a).

۳. امیرالامرا: آنان به‌سبب داشتن جایگاه ویژه در نزد سلطان صاحب مهر بودند. در ترتیب مهرزنی بر اسناد دیوانی دومین مهری که پس از مهر همایون زده می‌شد، مهر امیرالامرای دیوان اعلی بود. مگر این که یکی از امیرزادگان پس از فرمانروا مهر خود را بر آن فرمان می‌زد. اولین اشاره به مهرزدن جمعی از امرا به جریانات ستیزه‌های جانشینی پس از مرگ تیمور بر می‌گردد. هنگامی که امرای تاشکند برخلاف وصیت تیمور عمل کرده و خلیل سلطان را به تخت نشاندند، امیرشاه‌ملک به‌عنوان مهادار رسمی تیمور و امیر شیخ نورالدین از امرای صاحب مهر، نامه‌ای را درباره پایبندی به عهد و سوگند خود درباب پیرمحمد، موصی تیمور نوشته و آن را مهر زده نزد امرای مزبور فرستادند (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۳۱۰). در نتیجه امرای تاشکند وثیقه‌نامه‌ای درباره دعوت از پیرمحمد تهیه کرده مهر خود را بر آن زدند. خلیل سلطان نیز به ناچار خط و مهر خود را بر آن نهاد (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۳۱۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۳۸).

در اسناد باقی مانده از این دوره از امیرالامراهایی که مهر خود را بر ظهر احکام زده‌اند یکی فیروزشاه است. او مهر خود را به‌عنوان یکی از دو امیر مجاز برای تصویب سیورغال زد (Deny, 1957:257-258). در فرمانی مربوط به سال ۸۳۸ پس از مهر شاهرخ، بایسنقر و عبداللطیف میرزا، مهر امیر فیروزشاه قرار دارد (Herrmann, 1971:254؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۰-۹). پسر او امیرغیاث‌الدین سلطان چندین سال در دیوان علاءالدوله مهر زد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۵۵/۱۰). به‌احتمال زیاد او به مقام امیرالامراهی محمد سلطان دست یافت، چراکه براساس ابوبکر طهرانی (همان: ۲۹۳). «امیر شیخ حاجی عراقی و امیر سعادت خاوندشاه امیر دیوان شدند و شیخ ابوالفضل علیکه مهر بر بالای امرا زد». امیر شجاع‌الدین محمد برندق برلاس نیز که در نزد بایقرا به منصب امیرالامراهی دست یافت در دیوان توأچی و مال مقدم بر جمیع امرا مهر زد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۶۷/۴).

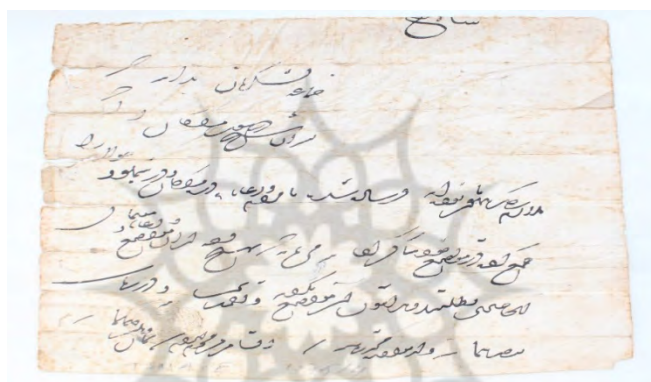
۴. وزرا: وزرا به‌عنوان رئیس دیوان و تأییدکننده نهایی فرمان به‌لحاظ ترتیب و تقدم مقام و رتبه پس از سلطان، امیرزادگان و امیرالامراها، مهر خود را بر ظهر اسناد و پایین‌تر از سایر ارکان حکومت می‌زدند. به‌عنوان نشان مسئولیت مهر دیوان در دست ایشان بود و در صورت لزوم وثیقه‌ها و فرمان‌ها را به آن مهور می‌کردند (Uzunçarşili, 1988:275; Alan, 2005:100). در واقع اعتبار حکم به دو شرط مرتبط است یکی به وجود مهر بزرگ همایون و دوم به تأیید علامت دیوانی (Hermann & Doerfer, 1975, 36)؛ بنابراین وجود مهرهای وزرا در ظهر اسناد نشان‌دهنده این مسئله است که صدور فرمان مذکور تحت مسئولیت و نظارت دیوان انجام می‌گرفته است.

بررسی ترتیب و تقدم صاحب‌منصبانی که بر ظهر اسناد مهر می‌زدند به‌خوبی ساختار قدرت در نظام دیوانی را مشخص می‌کند. در سه فرمان شاهرخ به تاریخ ۲۲ محرم ۸۲۵ و ۲۶ ذی‌القعده و ۸ محرم ۸۳۸ غیاث‌الدین پیراحمد خوافی و سیدی احمد شیرازی به‌عنوان وزرای توأمان به‌ترتیب بر ظهر اسناد مهر زده‌اند (Deny, 1957, 257; Herrmann, 1971:254; TSM, E. 1863/475-4b).

در فرمان ۸۹۶ق، بایقرا، سه وزیر توأمان او یعنی خواجه نظام‌الملک خوافی، عمادالاسلام محمدبن عتیق‌الله و خواجه علاءالدین علی میکال به‌عنوان تأییدکننده نهایی به‌ترتیب مقام و موقعیت بر ظهر سند و پایین‌تر از همه مهر زده‌اند (Mahendrarajah, 2018, 166). این ترتیب در دربار آق‌قویونلوها نیز رعایت می‌شد. در فرمان ۸۵۷ق که اوزون‌حسن برای یکی از سادات همدان به نام سید شمس‌الدین صادر کرده است، عبارت «موضع مهر دیوان» نوشته شده است. همچنین در سمت راست پشت همان مهر همایونی، دو عبارت «موضع مهر میردیوان» و

«موضع مهر وزرا» دیده می‌شود (Uzunçarşılı, 1988:276).

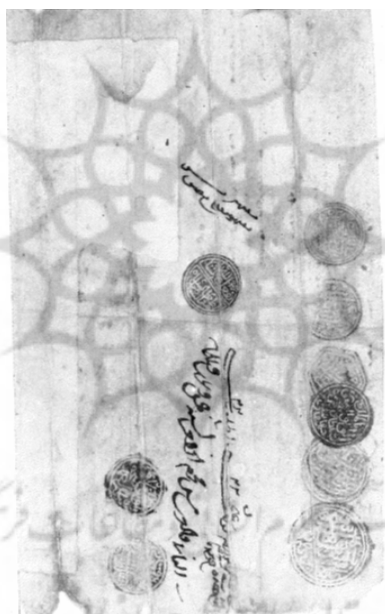
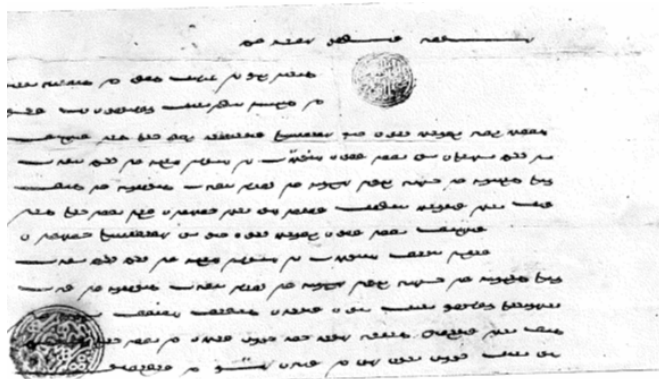
وزرا مهر خود را به شکل انگشتر درآورده و همیشه همراه خود داشتند، خارج کردن آن به منزله استعفا و برکناری از مسئولیت محسوب می‌شد. خواجه شمس‌الدین محمد پسر سیدی احمد شیرازی وزیر سلطان ابوسعید به خاطر سوءاستفاده‌هایی که کرده بود، به حضور ابوسعید برده شد چند قدم روی زانوانش راه رفت مهر وزارت را از دستش خارج کرده و به گوشه‌ای گذارده و عقب نشست و بدین ترتیب از منصب خویش استعفا داد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۲۷/۲؛ خواندمیر، ۲۵۳۵: ۹۲۷؛ نیز رک. همو: ۳۹۱).



فرمان شاهرخ تیموری مربوط به سال ۸۳۸ ق و مهرهای زده شده بر ظهر آن

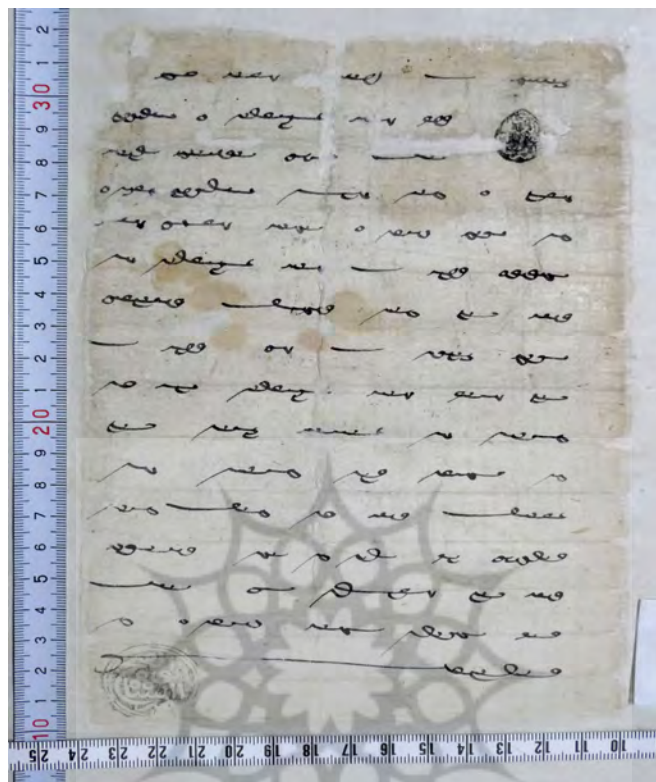
(رک. توپقایی سرایی (T SMA, E. 1863/ 475-4b)

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۳ / ۱۴۳



فرمان ۲۵ محرم ۸۲۵ شاهرخ به خط اویغوری برگرفته از

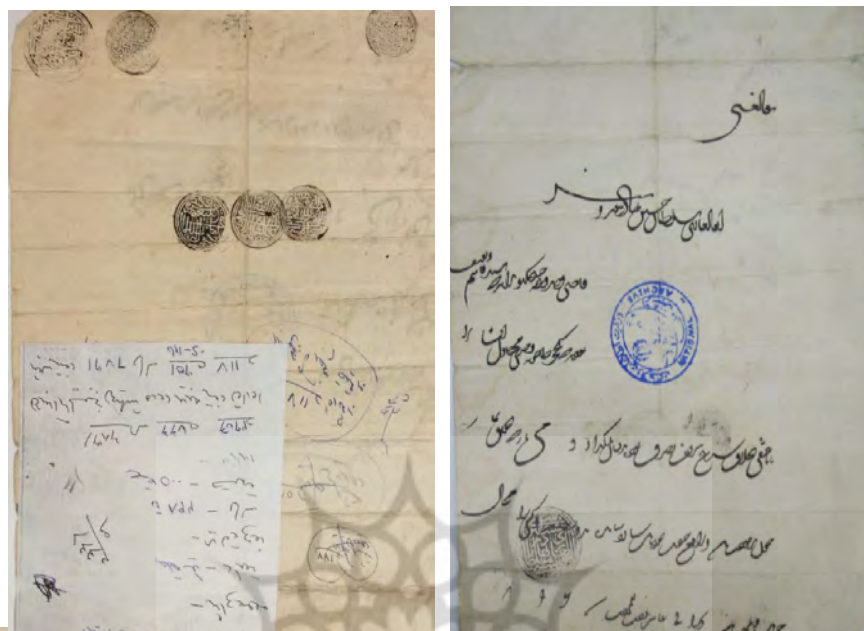
(Deny,1957:257)



فرمان امیرانشاه به تاریخ ۸۰۰ ق برگرفته از (Matsui,2015:55)

شاهرخ	امیرانشاه	جهانگیر	عمر شیخ	تیمور
نام خود در دولت	دولت جهانگیر	دولت جهانگیر	دولت جهانگیر	دولت جهانگیر
۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶

سجع تیموریان روی مهر انگشتری (یوزوک) و تمغای سه گوش در منتخب التواریخ معینی
برگرفته از (Binbaş,2021: 59)



پشت و روی فرمان ۸۹۶ق، بایقرا برگرفته از (Mahendrarajah, 2018: 165-166).

صاحب منصبان مهرداری

مهرداران تیمور

مهرداری دیوان اعلی در زمان تیمور تقریباً در انحصار امرای بیلکوت بود. به طوری که از چهار مهردار تیمور سه تن از آن‌ها یعنی ایکوتیمور، شیخ محمد، شاه‌ملک از قبیله بیلکوت بودند (معزالانساب، ۹۷a، ۹۸a؛ ابرو، ۲، ۱۳۸۰: ۷۳۸). تاج‌السلمانی (۱۳۹۳: ۲۷۱) درباره جایگاه بیلکوت‌ها می‌گوید که اجداد امیر شاه‌ملک و برادران و خویشان او نسل اندر نسل تربیت‌شده خانواده تیمور و اسلاف وی بوده‌اند «صحت نسب شریفه هم‌زادی و کولتاشی ایشان به ثبوت پیوسته» است. ارتباط آن‌ها با خانواده تیمور که به عنوان همزاد یا کولتاشی معرفی می‌شود، حاکی از ارتباط صمیمی آن‌ها با خاندان حاکم بود (Ando, 1992, p.246).

در واقع منصب مهم مهرداری در زمان سلاطین و امیرزادگان تیموری گاهی همراه با پسوند کولتاشی می‌آید. در معزالانساب (۱۰۳a، ۱۲۴b، ۱۵۴a) با افرادی با این اصطلاح برمی‌خوریم که عنوان مهرداری داشتند. از جمله میرسید کولتاش مهردار پیر محمد بن عمر شیخ حاکم شیراز بود. شیخ حسن کولتاش مهرداری امیرزاده ایلنغر فرزند ابوبکر بن امیرانشاه و قاسم کولتاش مهرداری امیرزاده سلطان احمد بهادر را به عهده داشتند.

تیمور ابتدا یکی از ملازمان و امرای نامدارش به نام ایکوتیمور بیلکوت که شامی (۸۸/۱) او را به‌عنوان یکی «از مقربان درگاه» نام می‌برد، به مهرداری برگمارد. براساس معزالانساب (۹۸a): «ایکو تیمور جزو مهرداران تیمور بود و در پیش امیر بزرگ نیکو بود، در جنگ تغماق اول کشته شد». ایکو تیمور در کنار منصب مهرداری فعالیت‌های نظامی گسترده داشت. صاحب تومان بود. در جریان تعقیب لشکر توقتمیش‌خان در سال ۷۸۹ در آن سوی رود گر و در نبرد با همان فرد در سال ۷۹۳ با تومانی که تحت فرماندهی‌اش بود، شرکت کرد (شامی، ۱۹۳۷: ۱۲۲/۱-۱۲۱ و ۱۰۱؛ نطنزی، ۳۸۳: ۲۶۱-۲۶۰).

علاوه‌بر فعالیت‌های نظامی در امور مالی هم مسئولیت‌هایی به او واگذار می‌شد. هنگام فتح قلعه طبرک در سال ۷۸۹ به‌عنوان مأمور دیوان عمل کرده از اهالی قلعه «مال امان» طلب کرد (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۴/۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۵۸۶/۱) و نیز درباره گردآوری اموال سارو عادل در سلطانیه رک. شامی، ۱۹۵۶: ۵۹/۲). این حقایق نشان می‌دهد که او به‌طور مدام در لشکرکشی‌ها کنار تیمور بود و در قلب سپاه قرار داشت و علاوه‌بر وظیفه مهرداری مسئولیت‌های مختلفی را به عهده داشت (شامی، ۱۹۳۷: ۱۲۲/۱-۱۲۱؛ نطنزی، ۳۸۳: ۲۶۱-۲۶۰؛ معزالانساب، ۹۸a).

تیمور پس از کشته‌شدن ایکو تیمور، فرزندان و خویشاوندان وی را مورد توجه قرار داد و با برگماردن افرادی از بیلکوت‌ها منصب مهرداری را در بین اعضا این خانواده حفظ کرد. شیخ محمد فرزند ایکوتیمور پس از پدر عهده‌دار منصب مهرداری شد. مؤلف معزالانساب (۹۸a) او را به شکل «قوجین» یعنی محافظ شخصی ویژه تیمور معرفی می‌کند. وی نیز صاحب تومان بود (شامی، ۱۹۳۷: ۱۸۶/۱ و ۱۸۲ و ۱۷۹).

پس از تیمور به شاهرخ بهادر پیوست. با توجه به این که مؤلف معزالانساب از او در بین مهرداران شاهرخ نام نمی‌برد، شاید در این زمان هم منصب مهرداری و هم تومان خود را از دست داده بود؛ چرا که او در این زمان نه به‌عنوان صاحب تومان بلکه در بین امرای تومان امیر یادگار شاه آرلات ذکر می‌شود (معزالانساب، ۱۳۶ a). شیخ محمد ایکوتیمور دو پسر داشت: یکی احمدبن‌شیخ محمد ایکو تیمور که در زمان شاهرخ جزو امرای تومان خان‌سعید آنکه بود و دیگری محمد پسر شیخ محمد ایکوتیمور که او نیز بسان پدرش عهده‌دار منصب مهرداری ابراهیم سلطان بهادر فرزند شاهرخ در شیراز شد؛ ابراهیم دیگر پسر ایکوتیمور بعدها جزو مهرداران الغ بیگ درخوارزم شد (همان: ۱۳۶a، ۱۴۲a، ۱۳۸b).

شاه‌ملک بیلکوت پس از جریان قتل ایکو تیمور به‌خاطر مجاهدت‌هایی که در نخستین نبرد علیه توقتمیش انجام داده بود، علاوه‌بر دریافت «نشان ترخانی» به مقام مهرداری رسید و «مهر بزرگ همایون و مهر پروانه» به او واگذار شد (شامی، ۱۹۳۷: ۱۲۳/۱؛ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۳۸؛ یزدی،

۱۳۸۷: ۱/۶۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۰/۴۷۶۸).

باتوجه به اظهار مؤلف معزالانساب(۹۷a) که می گوید شاه ملک بیلکوت از امرای دیوان اعلی تیمور پس از انتصاب شاهرخ به حکمرانی خراسان به ملازمت وی تعیین و بعد از این مهرداد شد، باید گفت که احتمالاً مهرداری او پس از سال ۷۹۹ بوده است. احتمالاً در این فاصله شیخ محمد پسر ایکوتیمور، یکی از مهرداران تیمور عهده دار این منصب بود (همان: ۹۸a). شاه ملک که یکی از امرای مورد اعتماد و سرشناس تیمور بود؛ مانند ایکوتیمور علاوه بر مهرداری فعالیت ها و مسئولیت های متنوعی داشت. برای خود تومان داشت (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۸۹۵؛ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۸۳۷). در زمان فتح دمشق به همراه شیخ نورالدین و الله دادنوکوز مأمور گردآوری وجوه امانی شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۰۷۷).

پس از مرگ تیمور نقش مهمی در جانشینی شاهرخ و دورکردن خلیل سلطان از تختگاه سلطنت ایفا نمود. براساس معزالانساب(۱۳۳a) او در زمان شاهرخ «میردیوان» بود و تومان داشت و حکومت خوارزم را او می داشت. به مدت سیزده سال حکمران خوارزم بود، تا این که در سال ۸۱۴ به فرمان شاهرخ سمرقند را ترک کرده و به خراسان بازگشت (ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۴۳۵). در نخستین سفر جنگی شاهرخ به آذربایجان علیه قرايوسف قراقوینلو شرکت کرده به جانب طایفه سعدلو که هسته اصلی لشکر ترکمان را تشکیل می دادند فرستاده شد (ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۷۵۷؛ جعفری، ۳۰۹a؛ روملو، ۱۳۸۹: ۱/۲۴۷؛ سومر، ۱۳۶۹: ۳۱۲).

عبدالله پروانچی تنها مهرداد تیمور بود که از خانواده بیلکوت نبود. براساس معزالانساب (۹۸a) پروانچی و ایچگی نیز بود «و از چهره های ایچگی بهتر از او نبود».

مهرداران شاهرخ

برخلاف ایام حکمرانی تیمور که مهرداری در سمرقند تا حدود زیادی در انحصار بیلکوت ها بود، در زمان شاهرخ در تختگاه هرات چکنه برلاس ها این منصب را در اختیار گرفتند. سید خواجه و برادرش یوسف خواجه پسران شیخ علی از چکنه برلاس ها از مهرداران شاهرخ بودند. براساس معزالانساب(۱۳۳a و ۱۳۷a) سیدخواجه «میر دیوان بود و تومان داشت بعد از آن یاغی شد و پیش امیرزاده پیرمحمد رفت و او را گرفته پیش حضرت سلطنت شعاری شاهرخ فرستاد و کشتند». سید خواجه که پس از سرکوب شورش امیرسلیمان شاه به مقام امیرالامرای دست یافته بود در کلیه معاملات مالی و ملکی صاحب اختیار مطلق شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۴۴ و ۴۵). به گفته ابرو (۱۳۸۰: ۳/۱۰۶) چون دید تمامی امرا در تمامی امور کلی و جزئی به او رجوع می کنند به این امر مغرور شد و در نتیجه علیه شاهرخ عصیان کرد. او که در آن موقع مهر

بزرگ همایون را در اختیار داشت برای این که امیر شاه‌ملک را با حيله از اداره امور شاه‌رخ دور کند، سند ساختگی از زبان شاه‌رخ و ممه‌ور به مهر او صادر کرده به شاه‌ملک فرستاد (تاج‌السلمانی، ۱۳۹۳: ۲۹۵) و نیز درباره جعل و سوءاستفاده درویش‌علی برادر علی‌شیر‌نویی از مهر (رک. خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۴-۱۸۸-۱۸۹/۴; Subtelny, 1994, p. 77).

یوسف‌خواجه برادر سید‌خواجه دیگر مه‌ردار شاه‌رخ بود. براساس معزالانساب (۱۳۳a) و (۱۳۷a): «او میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت ری، قم و لرستان دارد. قبل از این مه‌ردار بود. آن را الغ‌مینگ می‌گفتند». درباره فعالیت‌های وی در زمان شاه‌رخ رک. ابرو، ۱۳۸۰: ۷۲۴/۴-۷۲۳; Aka, 1994: 140).

معزالانساب (۱۳۳b) «حُبی‌خواجه از الغ‌مینگ و الجایتو سلطان از الغ‌مینگ و توپلاق قوچین از نوکوز» را به‌عنوان مه‌رداران شاه‌رخ معرفی می‌کند. درباره دو نفر اول فقط همین قدر می‌دانیم که آن‌ها از الغ‌مینگ از شعب برلاس و احتمالاً از خانواده شیخ‌علی بهادر بودند (همان، ۱۳۳b)؛ توپلاق قوچین نیز از الوس ایلچیکدای و از قبیله نوکوز بود. ابتدا از امرای سپاه تیمور بود. جزو قوچینان یعنی محافظان شخصی حاکم بود که در قلب لشکر جای داشت. در یورش اول علیه توقتمیش برای خبرگیری فرستاده شد (شامی، ۱۹۳۷: ۱۱۳/۱). در زمان تفویض خراسان به شاه‌رخ در سال ۷۹۹ جزو ملازمان وی گردید و در سال ۸۰۳ در موقع حمله به شام «از جمله بندگان امیرزاده شاه‌رخ» بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۴۹/۱-۸۵۰-۸۴۹/۱; ۱۰۷۳/۲).

به‌واسطه همین ملازمت بعداً مه‌ردار شاه‌رخ شد (معزالانساب، ۱۳۳b). این که خویشاوندان نوکوز جایگاهشان را در کل دوره شاه‌رخ حفظ کردند یا نه. به نظر می‌رسد که آن‌ها از زمان شاه‌رخ فعالیت‌های اداری خودشان را آغاز کردند.

سیدی‌احمدبن‌عثمان از قبچاق ایلچیکدای ابتدا در زمان شاه‌رخ عهده‌دار مقام آجتاجی بود، سپس مه‌ردار امیرزاده ابراهیم سلطان شد و بعد از مرگ شاه‌رخ برای دومین بار در دستگاه اداری ابوالقاسم بابر آجتاجی گردید (معزالانساب، ۱۳۵a، ۱۴۲a، ۱۴۶a). در انتصاب او به مقام مه‌رداری ابراهیم سلطان، اعتماد خاص این شاه‌زاده به او مشهود است. شفاعت ابراهیم سلطان از سلطان‌بایزید، همچنین احتمالاً با منصب پدرش امیرعثمان‌بن‌عباس بهادر قبچاق به‌عنوان آتابیگ این شاه‌زاده بستگی داشت (Ando, 992, 163; Soucek, 1998, 25).

در زمان الغ‌بیگ از بیلکوت‌ها، امیر ابراهیم ایکوتیمور مه‌رداری وی را به عهده داشت (معزالانساب، ۱۳۸b). سیدمحمود سیاه‌جودی؛ شاه‌علی؛ اسکندر رکابدار نیز مه‌ردار عبداللطیف‌میرزا بودند (همان، ۱۴۰b). درباره دو نفر اول در منابع اطلاعاتی داده نمی‌شود. درباره اسکندر رکابدار همین قدر می‌دانیم که پس از مرگ عبداللطیف‌میرزا به خدمت ابوالقاسم

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۴، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۳ / ۱۴۹

بابر در آمده و به حکومت قم تعیین شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۸۶/۴).

مهرداران ابوسعید تیموری

امیرسلطان بایزید اوغلان، امیر حاجی محمد ابراهیم از قبیله ارغون و امیر شیخ محمد بکاول، مهردادان ابوسعید بودند. مهری که هر کدام داشتند یکی از دیگری متفاوت بود. امیر سلطان بایزید اوغلان «مهر پروانه»، «مهر برات» و «مهر چهارسو» داشت؛ امیر حاجی محمد ابراهیم، «مهر بزرگ» داشت و نیز صاحب تومان بود و امیر شیخ محمد بکاول، «مهر آل» داشت (معزالانساب، ۱۵۲a-b).

قطب‌الدین نسفی که از اطبا زمان ابوسعید بود، به جرگه خواص ابوسعید وارد شد، برای مدتی عهده‌دار شغل مهرداری شد و جهت مهرکردن فرامین هر صبح بیشتر ارکان دولت با او ملاقات می‌کردند. نسفی پس از قتل ابوسعید به اسارت اوزون‌حسن آق‌قویونلو درآمد و پس از رهایی به نزد سلطان محمد فاتح در آناتولی رفت و مدتی را نزد او ماند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۴)؛ قطب‌الدین طاووس علاوه بر منصب وزارت عهده‌دار امور مملکت عراق شده و «مهر بزرگ همایون» نیز به او سپرده شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۰۴/۲ و ۹۵۱ و ۹۰۷؛ خواندمیر، ۲۵۳۵: ۳۸۸).

امیرسلطان بایزید اوغلان دیگر مهرداد ابوسعید بود. براساس معزالانساب (۱۵۲b)، او «مهر پروانه، مهر برات و مهر چهارسو داشت». بایزید اوغلان پس از نبرد با یادگارمحمد در چناران در سال ۸۶۵ از نزد ابوسعید فرار کرده به بایقرا پیوست و یکی از معتمدان حسین بایقرا شد و پس از فتح خراسان به امارت دیوان اعلی بایقرا دست یافت (معزالانساب، ۱۵۷b؛ خواندمیر، ۱۴۵/۱۳۸۰، ۴).

مهرداران حسین بایقرا

۱. مهرداریانی که در سال ۸۶۱ مرو مقرر شده‌اند

از مهرداریانی که در مرو تعیین شدند تنگ‌ری بپردی پسر یولدی شیخ، «مهر کلان»، پسر او قزاق «مهر یوزوک» و عبدالعلی ولد خوش محمد عراقی «مهر پروانه» داشت (معزالانساب، ۱۵۸b). عبدالرحمن بن قباد از قبیله ارغون دیگر مهرداری بود که بایقرا در ایام اقامت در مرو تعیین کرد. داشتن مناصب مختلف توسط وی حاکی از اطمینان فوق‌العاده بایقرا به او می‌باشد. براساس معزالانساب (۱۵۲a) او به همراه پدرش قباد در زمان ابوسعید منصب توأچی داشت. سپس در سال ۸۶۱ که سلطان سنجر میرزا، بایقرا را به نیابت خود شهر مرو تعیین کرد تا زمان فتح

استرآباد در پاییز سال ۸۶۲ علاوه بر مقام امارت دیوان اعلی و تواچی «مهر می زد و مهر یوزوک نیز داشت».

افزون بر این، جزو پروانچه‌هایی بود که بایقرا در این سال برای خود تعیین کرد. او در همین سال «قوشچی» نیز شد. پس از دومین تصرف استرآباد در سال ۸۶۵ تا اتمام محاصره هرات، ضمن حفظ مقام امارت دیوان اعلی، «بارسچی» نیز بود (همان: ۱۵۷b، ۱۵۸a-b، ۱۵۹ b).

خواجه مجدالدین محمد پسر پیرمحمد خوافی دیگر مهردار نامدار بایقرا بود. در کنار مناصب گوناگونی که داشت، مهردار هم بود، مهر کلان در اختیار او قرار داشت. به واسطه این موقعیت او در دست راست حاکم می‌نشست و بر جمیع پروانجات ملکی و مالی مهر می‌زد. او هرگاه پادشاه در دیوان می‌نشست در پایه تخت سلطان نشسته حوادث و اتفاقات و عریضه دادخواهان و احکامی را که در باب کار ایشان صادر می‌شد، تنظیم می‌کرد و بر روی فرامین صادره در برابر مهر بزرگ همایون، توقيع سلطانی را پیش از مهرها و روزنامه‌های دیوانی در احکام روبه‌روی مهر کلان بر حاشیه یمنی و در پروانجات دیوانی بر صدر صدور ثبت می‌کرد (معزالانساب، ۱۵۸b؛ خواندمیر، ۱۶۰/۴؛ Babur, 1987: II, s.194).

۲. مهرداری که بعد از فتح استرآباد در سال ۸۶۴ تعیین شدند

در این ایام عبدالعلی ولد خوش محمد عراقی که همچنان مهر پروانه خود را داشت، امیر ولی بیگ نوکوز و پسرش محمد نوکوز مهرداران بایقرا بودند (معزالانساب، ۱۵۸b). امیر ولی بیگ نوکوز پسر سیف‌الدین نوکوز بنا به گفته مؤلف معزالانساب (۱۵۸b) در سال ۸۶۴-۸۶۲ یعنی بعد از فتح سمرقند مهردار حسین بایقرا بود. مهر پروانه را که پیش از این در اختیار عبدالعلی ترخان بود از او گرفته به ولی بیگ دادند. ولی بیگ پیش از این یکی از امرای تومان سلطان محمود میرزا پسر ابوسعید بود. سپس به بایقرا پیوست و در ایام قزاقی بایقرا نیز در کنار او بود (معزالانساب، ۱۵۵a؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۳۱/۴). او ظاهراً در همین سال ۸۷۳ همراه با امیر مظفربرلاس هم در دیوان تواچی و هم در دیوان اعلی، امیر بود (معزالانساب، ۱۵۵a، ۱۵۷b).

بابر او را الغ بیگ می‌نامد، اصطلاحی که برای آن‌ها در دیوان امارت اعلی استفاده می‌شد (Babur, 1987: II, s.187). همچنین براساس معزالانساب (۱۵۹a) مهر پروانه که ولی بیگ در سال ۸۶۲ آن را به عهده داشت، بعد از انتصاب او به حکومت استرآباد در سال ۸۷۶ آن را به امیر سیدحسن اردشیر دادند. در نتیجه او در ابتدای سلطنت بایقرا علاوه بر این که وظیفه الغ بیگی داشت، مهردار دولتی نیز بود. براساس حبیب‌السییر (۱۳۸۰: ۱۵۳/۴) در زمستان ۸۷۵ ایالت مشهد به او واگذار گردید. امیر سیدحسن اردشیر نیز وقتی در شعبان ۸۷۶ منصب امارت

دیوان یافت، مهر پروانه را از او گرفته به محمدبیگ نوکوز داد (معزالانساب، ۱۵۹a). محمدکیکاج جزو افرادی بود که پس از فتح استرآباد به مهرداری برگمارده شد. او «مهر بزرگ همایون» را در اختیار داشت، چون به مقام امارت دیوان اعلی دست یافت و در آنجا مهر زد، مهر بزرگ همایون را از او گرفته به عبدالعلی فخرالدین مذکور دادند. دیگر مهردار بایقرا در این ایام سیدعلی ترکستانی بود که «مهر پروانه» داشت (معزالانساب، ۱۵۸b).

۳. مهرداری که در ایام قزاقی بایقرا از سال ۸۶۴ تا رجب ۸۶۵ تعیین شدند

در ایام قزاقی بایقرا، خواجه علی چهره و بهلول صوفی هر دو به ترتیب مهر یوزوک داشتند و قلعلی چهره هم عهده‌دار مهر بزرگ همایون بود (معزالانساب، ۱۵۸b). قلعلی چهره جزو هفده امیر بایقرا بود که در ولایت ترشیز با نیروهای سلطان ابوسعید جنگید (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۳۱/۴). در جریان دستگیری یادگار محمد نقش داشت. او یادگار محمد را پس از دستگیری به نزد بایقرا برد و در نبرد چکمن نیز حاضر بود (همان، ۱۳۸۰: ۱۵۵/۴-۱۵۰).

۴. مهرداری که بعد از جلوس بایقرا به تخت سلطنت در سال ۸۷۳ صاحب مهر شدند

در بین کسانی که پس از به تخت‌نشینی بایقرا در هرات به مقام مهرداری برگزیده شدند، نظر صوفی، ولد یوسف صوفی، مهر یوزوک را در دست داشت و امیر مغول هم مهر بزرگ همایون. او مدتی بعد به حکومت بلخ تعیین شد، با این انتصاب او مهر بزرگ را به علی‌شیر نوایی داد (معزالانساب، ۱۵۹a؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۴۳/۴، ۱۴۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۳۳/۲).

نخستین مقامی که علی‌شیر نوایی پیش از ارتقا به مقام امیری قبول کرد، مهرداری بود (Mahendrarajah, 2018: 163). ابتدا مهر بزرگ همایون به او داده شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۴؛ تحفه‌سامی، ۱۳۸۹: ۲۵۸؛ Roemer, 1952, p. 184). پس از انتصاب امیر مغول به حکومت بلخ که تا این زمان مهر بزرگ به او تعلق داشت، مهر بزرگ به علی‌شیر داده شد (معزالانساب، ۱۵۹a و نیز رک. نشان حضرت میرعلی‌شیر نوایی داعیه حج، مروارید، ۲۸a).

مدتی بعد از منصب مهرداری‌اش استعفا داد و آن را به شیخ احمد سهیلی سپرد و در سال ۸۷۶ق به منصب امارت دیوان اعلی سرافراز شد. اما علی‌شیر نوایی از پذیرش مقام امارت دیوان اعلی خودداری کرد، ولی بایقرا با تقاضای وی موافقت نکرده دستور داد به غیر از امیر مظفر برلاس هیچ‌کس از امرا مقدم بر علی‌شیر مهر نزنند. بدین ترتیب علی‌شیر برطبق نظر بایقرا صاحب‌منصب امارت دیوان اعلی شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۴؛ روملو، ۱۳۸۹: ۷۶۰/۲؛ مروارید، ۲۸a).

نوایی در سال ۸۹۵ق، امیری دیوان را به یکی از افرادش به نام باباعلی ایشیک آغا داد. او این کار را با تعبیر شکستن مهر بیان کرده است (Togan, 1941: s.351; Kut, 1989: s.42; Levend, 1965: s.34). علی شیر پس از کناره گیری از امارت دیوان اعلی با نام ایچگی، مقرب بایقرا باقی ماند.

امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی از مقربان، امیران و مہر داران و شاعران و حامیان برجسته هنر در زمان بایقرا بود و به مدت بیست سال مقام امارت دیوان اعلی داشت (Subtelny, 1979-1980: 214؛ خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۸۸؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۵۶-۵۷). همان طور که اشاره شد علی شیر نوایی بعد از انتصاب به مقام امیری دیوان، مقام مہرداری اش را به وی داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۴). بر اساس معزالانساب (۱۵۹a) شیخ احمد علاوه بر مهر بزرگ همایون، «مهر چهارسو و مهر یوزوک» نیز داشت.

در معزالانساب (۱۵۹a) شیخ محمد ولد امیر پیرمحمد از آرلاتها نیز به عنوان مہر دار بایقرا ذکر می شود. در زمان به تخت نشینی بایقرا در سال ۸۷۳ به او «مهر یوزوک» داده شد؛ همچنین بایقرا پس از جلوس به تخت سلطنت، محمد ولی بیگ نوکوز را مورد لطف قرار داده مهر پروانه را که پیش از این پدرش ولی بیگ داشت و بعد از انتصاب او به حکومت ایالت استرآباد به امیر سیدحسن اردشیر داده شده بود، با ارتقای امیر سیدحسن مذکور به منصب امارت، به محمد ولی بیگ مذکور داد (معزالانساب، ۱۵۹a؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۶۵/۴).

ولی بیگ و پسرش محمد بیگ، هر دو در زمان بایقرا یکی پس از دیگری به امارت دیوان رسیدند. هر دو امیر، از طرف بابر، الغ بیگ نامیده شدند (Babur, 1987: II.s.188,190)، این باعث اعمال قدرت نامحدود از سوی ایشان شد. اعطا جایگاه برجسته به امرای نوکوز به نظر می رسد، به دلیل روابط بسیار نزدیک و شخصی آنها با بایقرا باشد. هر دو در آغاز کارشان پیش از امارت به مقام مہرداری رسیدند که این نیازمند اعتماد خاص از طرف حکمران بود. از این حیث آنها در کنار دو امیر برلاس، مظفر و محمد برون دوق، از موقعیت برجسته ای در دستگاه اداری بایقرا برخوردار بودند (Ando, 1992: p.211).

بر اساس معزالانساب (۱۵۸b) امیر سیدحسن اردشیر دارای عناوینی چون قوشچی، مہر دار مهر پروانه، امیر دیوان اعلی بود. او پس از دستگیری و قتل امیرزاده یادگار محمد در چناران در پاییز ۸۷۴ به بایقرا ملحق شد و از امرای دیوان اعلی گردید. به گفته خواندمیر (۱۳۸۰، ۱۶۰/۴) «در آن روز که علی شیر نوایی بر مسند امارت دیوان نشست امیر سیدحسن نیز بدان منصب سرافراز گشت». سیدحسن اردشیر در آن روز مهر پروانه را که از ولی بیگ نوکوز گرفته بود، اکنون با ارتقا به مقام امارت دیوان اعلی به پسر او محمد ولی بیگ نوکوز تحویل داد (معزالانساب، ۱۵۹a).

نتیجه گیری

مهرداری یکی از مناصب مهم در تشکیلات حکومتی تیموریان بود. این منصب عمدتاً به بعضی از امرا از طوایف خاص که جزو ایچگیان، ندیمان و ایناقان حکمران بودند و سلطان به ایشان اعتماد خاصی داشت، تخصیص داده می‌شد. از این رو، این منصب بعضاً در یک خانواده به سبب وفاداری و به پاس اقدامات خاص آن‌ها دست به دست می‌شد. بیلکوت‌ها در زمان تیمور و چکنه برلاس‌ها در زمان شاهرخ و ارغون‌ها در زمان ابوسعید عمدتاً مقام مهرداری را در انحصار خود داشتند. در زمان بایقرا دو تن از امرای نوکوز، دو تن از امرای ارغون و علی شیر از قبیله اوغور به مقام مهرداری رسیدند. فرمانروایان تیموری برای خود مهرهای مختلفی داشتند که نگهداری از آن‌ها به عهده مهرداران بود. زدن مهر تشریفات و ترتیبات خاصی داشت. در مکاتبه با حکام ممالک هم جوار و واگذاری حکومت ایالات، فرمانروا مهر خود را می‌زد. او مهر خود را بر ظهر احکام و بر لبه بالایی سمت راست و بعضاً بر روی آن می‌زد. هیچ‌کس حق نداشت بالاتر از مهر سلطان یا بر روی فرمان، حکم خود را بزند. بعد از سلطان در فرامین مرتبط با اعطای سیورغال، معافیت‌های مالیاتی، واگذاری منصب به زیردستان، امیرزادگان، امیرالامراها و وزرایی که در دیوان اعلی صاحب‌اختیار بودند به ترتیب مقام و جایگاه مهر خود را بر ظهر اسناد می‌زدند. وجود مهر افراد مذکور در ظهر فرمان نشانگر این بود که صدور فرمان مذکور تحت مسئولیت و نظارت دیوان انجام گرفته است.

منابع

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۱). «تمغا». *زیان و ادب فارسی*. (۱۰۴).
- تاج‌السلمانی (۱۳۹۳). *تاریخ‌نامه (شمس‌الحسن)*. به تصحیح اکبر صبوری. تهران: انتشارات موقوفات افشار.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*. به کوشش صادق سجادی. تهران: نشر میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ بایسنقری*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حسن‌بیگ روملو (۱۳۸۹). *احسن‌التواریخ*. به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- خواندمیر (۱۳۷۸). *مکارم‌الاخلاق؛ شرح احوال و زندگانی امیر علی‌شیر نوایی*. به تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۲۵۳۵). *دستور الوزرا*. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۸۰). *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. به تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- زریاب خوبی، عباس (۱۳۸۶). *بزم‌آوردی دیگر*. به اهتمام دکتر سید صادق سجادی. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- زمچی‌اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. به تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- سام میرزا (۱۳۸۹). *تحفه سامی*. به تصحیح و تعلیقات فاطمه انگورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع‌سعیدین و مجمع‌بحرین*. عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سومر، فاروق (۱۳۶۹). *قراقوینلوها*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۹۳۷ و ۱۹۵۶). *ظفرنامه*. به سعی اهتمام و تصحیح فلیکس تاویر. جلد ۱. بیروت: جلد ۲. پراگ.
- شریک امین، شمس (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول*. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *تاریخ دیار بکریه*. به تصحیح فاروق سومر و نجاتی لوغال. تهران: کتابخانه طهوری.
- عظاملک جوینی، علاء‌الدین (۱۳۸۵). *تاریخ جهان‌گشای جوینی*. به تصحیح علامه محمد قزوینی. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی نظام (۱۳۶۴). *آثار الوزرا*. به کوشش جلال‌الدین حسین ارموی. تهران: دانشگاه تهران.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۳ / ۱۵۵

فصیح‌خوافی، احمد بن جلال‌الدین (۱۳۸۶). *مجمعل فصیحی*. به تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.

فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۸). *تاریخ مبارک غازی*. به تصحیح کارل یان. تهران: نشر پرش.

کلاویخو، روی گونزالس د (۱۳۸۴). *سفرنامه کلاویخو*. مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.

مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۷). *سندیات*. نیوجرسی. مؤسسه انتشاراتی زاگرس.

معزالانساب فی شجره‌الانساب. پاریس. کتابخانه ملی پاریس. نسخه خطی. (۶۷).

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰). *روضه‌الصفا فی سیرت الاولیا و الملوک و الخلفا*. به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ معینی*. به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.

نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۵۷). *منشاء‌الانشا*. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نوابی، میرنظام‌الدین علی شیر (۱۳۶۳). *تذکره مجالس‌النفایس*. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران: کتابفروشی منوچهری.

وودز، جان ائی (۱۳۹۳). «یادداشت‌هایی بر یک فرمان تیموری مربوط به ۱۳۹۶/۷۹۸». ترجمه اکبر صبوری. تهران: پیام بهارستان. ۲. ۱۹ (۵).

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. به تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوابی. تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Aka, Ismail, (1994) *Mirza Şahrüh ve Zamani*, Ankara: Türk Tarih kurumu basimevi.
- Alan, Hayrunnisa, *Bozkirdan Cennet Bahçesine Timurular*, (1360-1506) Istanbul: Ötüken Neşriyat.
- Binbaş, İlker Evrim, (2021), *Iskandr b Umar shaykh's Farman in the David Collection*, Journal of David Collection, Vol 5, Copenhagen.
- Deny, N, (1957), " *Un soyrgal du timuride sharuh en ecriture ouigoure*", JA 345.
- Herrmann, Gottfried and Gerhard doerfer, (1975), *Ein persisch Mongolischer erlass des galayeriden seyh oveys*, central Asiatic Journal, Vol19, No1-2.
- Herrmann, Gottfried, (1968), *der historische Gehalt des "Namä-ye nami"* von handmir, Göttingen: der georg-August- Universität zu Göttingen.
- Herrmann, Gottfried. (1971), *Urkunden-Funde in Azarbaygan*, Archaeologische Mitteilungen aus Iran, Neue folge band 4 Berlin.
- Ismail Hakki Uzunçarşılı, (1988), *Osmanlı devleti Teşkilatına Medhal*, Ankara, Türk Tarih Kurumu basimevi.
- Kut, Gunay, (1989), *Ali Sir Nevai*, Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, cit 2. Istanbul.
- L.Fekte, (1977) *Einführung in die persische palaeographie, 101 persische dokumente*, Akademiai kiado, Budapest.
- Levend ,Aga sirri, (1965), *Ali Şır Nevai*, I. Cilt, Hayati, Sanati ve Kişiligi, Türk Tarih Kurumu basimevi-Ankara.
- Matsui, Dai, (2015), *A Turkic Persian Decree of Timurid Miranshan of 800 AH/1398 CE*, Orient Vol 50.
- Matsui, Dai, (2015), *Six Seals on the Verso of Çoban's Decree of 726 AH/1326 CE*, The society of Near Eastern Studies in Japan.
- Roemer , Hans Robert, (1952), *staatschreiben der Timuridenzeit*, Das şaraf-namä des

- Abdallah Marwarid in Kritischer Auswertung, Wiesbaden.
- Shivan, mahendrarajah, (2018), **Two original Decrees bay sulatan husayn bayqara in the national archivs in Kabul**, Acta orientalia academiae scientiarum hing, Volume 71(2), 161-178,
- Soucek, Periscilla p., (1998), **Ibrahim Sultan ibn Shahrukh**, Iranian and Iranian Studies Zagros, Princeton, New Jersey.
- Subtelny, M . E, (1979-1980), **Ali Shir nava'i: Bakhshi and Beyk**, Harvard Ukrainian Studdies, Volume III/VI,.
- Subtelny, M . E, (1994), **DARVĪŠ 'ALĪ, AMĪR NEZĀM-AL-DĪN KŪKĀLTĀŠ KETĀBDĀR,** " Encyclopædia Iranica, Vol. VII.
- Togan, Zeki Velidi, (1941), **Ali Şir**, Islam Ansiklopedisi, Milli Egitim basimevi Istanbul, Cilt I.



List of sources with English handwriting

- Abadi Babil, Mohammad. (1972). *Tamgha*. University of Tabriz: Persian Language and Literature. No.104.[In Persian]
- ‘Aṭamālīk jūvaynī, ‘Alā’ al-Dīn. (2006). *Tārīkh-e Jahāngošā-ye Jūvaynī*. Edited by Mohammad Qazvini. Tehran: Hermes Publisher [In Persian]
- Faṣīh kāfī, Aḥmad b. jalāl al-Dīn. (2007) *Mojmal al-Faṣīhī*. Ed. Seyyed Mohsen Najī Nasrabadi. Tehran: Asāṭīr [In Persian]
- Fadlollāh Hamedānī, Rašīd al-Dīn. (2009). *Tārīkh-e Mobārak-e Ġāzānī*. Ed. Karl Yan, Tehran: Našr-e Porseš. [In Persian]
- Gonzalez de Clavijo, Roy. (2005). *Clavijo Embassy to Tamerlan 1403-1404*. Trans. Masoud Rajabnia. Tehran: Intešārāt-e ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Hāfīz Abrū, Šahāb al-Dīn ‘Abdollāh kāfī. (1999). *Joḡrāfiyā-ye Hāfīz Abrū*. Ed. Sadeq Sajjadi. Tehran: Mīrāt-e Maktūb. Vol 2. [In Persian]
- Hāfīz Abrū, Šahāb al-Dīn ‘Abdollāh kāfī. (2001). *Zobdat ul-Tawārīk-i Bāysunqorī*. Ed. Sayyed Kamal Haj Sayyed Javadi. Tehran: Vezārāt-e Farhang wa Eršād-e Eslāmī, Sāzmān-e Chāp wa Intešārāt. [In Persian]
- Zamchī-Asfāzārī, Mo‘īn al-Dīn Moḥammad. (1959). *Rawḡāt ul-jannāt fī Awšāf Madīnat Harāt*. Ed. Seyyed Mohammad kazem Imam. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- kāndmīr, Ġiyāṭ al-Dīn b. Homām al-Dīn. (1976). *Dastūr ul-Wuzarā’*, Ed. Sa‘īd Nafisi. Tehran: Eqbal. [In Persian]
- kāndmīr, Ġiyāṭ al-Dīn b. Homām al-Dīn. (1999). *Makārīm ul-Aḳlāq*. Ed. Mohammad Akbar Ashiq. Tehran: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- kāndmīr, Ġiyāṭ al-Dīn b. Homām al-Dīn. (2001). *Habīb ul-Sīyar fī Aḳbār Afrād Bašar*. Ed. Mohammad Dabir Siyaqi. 4 vols. Tehran: kayyām. [In Persian]
- Mīrḳānd, Moḥammad b. kāndšāh b. Maḥmoūd. (2001). *Rawḡāt ul-Šafā’ fī Sīrat al-Awlīyā’ wa al-Molūk wa al-ḳolafā’*. Ed. Jamshīd Kīyanfar. Tehran: Asāṭīr. [In Persian]
- Modarresi Tabatabaei, Hossain. (2008). *Sanadiyat*. New Jersey: Intešārāt-e Zāgrūs. [In Persian]
- Mo‘īz ul-Ansāb fī Šajāra al-Ansāb*. Paris: Bibliotheque Nationale. MS 67. [In Persian]
- Naṭanzī, Mo‘īn ul-Dīn, (2004). *Montaḳab ul-Tawārīk-e Mo‘īnī*. Ed. Parwin Estakhri. Tehran: Asāṭīr. [In Persian]
- Navā’ī, Mīr Neẓām-al-Dīn ‘Alīšīr. (1945). *Tazkereh-ye Majālīs ul-Nafā’īs*. Ed. Ali Asgar Hikmat. Tehran: Manuchehri. [In Persian]
- Nīzāmī Bāḳharzī, ‘Abd-al-Wāse’. (1957). *Manša’ ul-Īnšā’*. Ed. Rukn al-Dīn homayun Farrokh. Tehran: Shahīd Beheshtī University. [In Persian]
- Rūmlū. Ḥasan beg. (2010). *Aḥsan ul-Tawārīk*. Ed. Abd al-Husayn nawai. Tehran: Asāṭīr. [In Persian]
- Sām Mīrzā šafavī. (2010). *Toḥfeh-ye Sāmī*. Ed. Fateme Angurani, Tehran: society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [In Persian]
- Samarḳandī, ‘Abd-ul-Razzāq. (2004). *Maṭla’-e Sa’daīm wa Majma’-e Baḥraīn*. Ed. Abd-al-Hossain nawa’i. Tehran: institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Shami, Nizam al-Din. (1937). *Histoire des conquêtes de Tamerlan intitule Zafarname*. Vol. I, par Nizamuddin sami, ed. f. Tauer. Prague: oriental Institute. [In Persian]
- Shami, Nizam al-Din. (1956). *Histoire des conquêtes de Tamerlan intitule Zafarname*. Vol. II, par Nizamuddin sami, ed. f. Tauer. Prague: oriental Institute. [In Persian]
- Shamis, Sharik Amin. (1978). *Dictionary of Civil Terms of the Mongol Period*. Tehran: Farhangestān-e Adab va Honar-e Iran. [In Persian]
- Sümer, faruk. (1990). *Kara koyunlular*. Trans. Vahab Vali. Tehran: institute for humanities & Cultural Studies. [In Persian]
- Taj al-salmani. (2014). *Tārīknāmeḥ (shams al-husn)*. Ed. Akbar Sabouri. Tehran: bunyad-i mogufate Afshar (Afshar Foundation). [In Persian]
- Ṭehrānī, Abū Bakr. (1977). *Tārīk-i Diyārbakrīya*. Eds. N. Lugal and F. Sümer. Tehran: Kitabhkhana-i Tahouri. [In Persian]

- ‘Uqaylī, Saīf-al-Dīn Ḥājī Nīzām. (1959-60). *Ātār ul-Wozarā*. Ed. Mir Jalal al-Din Hosseini Armavi. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Woods, Jhon E.(2014). *Turco- Iranica II .Nots on a Timurid Decree of 1396/798*. Trans: Akbar Sabouri. Tehran: Payām-e Bahārestān. No 19. [In Persian]
- Yazdī, Šaraf-al-Dīn ‘Alī.(2008). *Zafarnāmeḥ*. Ed. Seyyed Sa’id Mir Mohammad Sadeq& Abd-al-Hosseini Navaei. Tehran: the Center for Education and Research of the Council's Library. [In Persian]
- Zaryab Khoei, Abbas. (2006).*Bazm Āvardī Dīgar*. Ed. Sadeq Sajjadi. Tehran: Great Encyclopaedia Islamica. [In Persian]



©2025 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**A study of the Position of Seal Keeper and protocols and ceremonial for sealing
in the structure of Timurid government, based on documents¹**

Akbar Sabouri²

Received: 2024/12/12
Accepted: 2025/05/08

Abstract

The use of seals to confirm and authenticate the decrees and orders issued by the rulers was a necessity, and those responsible for sealing the decrees and maintaining the seals were known as seal-keepers (Mohr-dar). The Timurid sultans also appointed people to this important position according to the needs of their time. The aim of this study is to use primary sources, including documents and conducted studies, and using a descriptive-analytical method, to analyse how people were appointed to the position of keeper of the seals and what status these people had in the structure of the Timurid government. Furthermore, the types of seals as well as the protocols and ceremonial for sealing documents will be determined. Studies show that the task of seal keeping was often entrusted to tribal leaders who had earned the trust of the sultan. Sealing was a means of promotion to high positions such as the Emirate of the Supreme Council (Emarate Diwan a'la) and the governorship of provinces. There were special rituals and precautions for keeping the seal. For correspondence with neighbouring countries and the transfer of provincial governments, only the rulers sealed the decrees, but for decrees such as the granting of royalties (soyurghal), tax exemptions, and assigning positions, after the ruler, other government officials, namely the princes, senior commanders (amir al-umara), and ministers (vuzara) who held positions in the Supreme council (Diwn-i a'la), would seal on the back of the decrees. The Timurid rulers had different seals with various applications.

Keywords: Seal keeping, protocols for sealing, Timurid, Governmental Structure, Documents.

1. DOI: 10.22051/hii.2025.49190.2998

2. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran, akbar_sabouri@cfu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493